شنبه
۲۳ آبان ۱۴۰۵- ۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ - ۱۴ نوامبر ۲۰۲۶- شماره ۳۱۷۷-پیاپی ۴۴۹۵

صمت
صنعت معدن تجارت

منشور اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در روزنامه صمت: www.smtnews.ir/about.html

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی و مطبوعاتی «صمت»

مدیرمسئول: عاطفه خسروی

سازمان آگهی‌ها: ۸۸۱۰۵۲۸۸ - ۰۹۱۹۱۲۵۱۴۰۶

ایمیل آگهی‌ها: ads.smtnews@gmil.com

تلفن: ۸۲۱۹۰ (داخلی -۱۰۸)

توزیع و سازمان شهرستان‌ها: ۸۸۱۰۵۲۸۸

تهران، خیابان قائم مقام فراهانی - کوچه آزادگان شماره ۲۶- کدپستی ۱۵۸۶۷۳۳۸۱۱

روابط عمومی: pr@smtnews.ir

چاپخانه: صمیم

www.smtnews.ir
info@smtnews.ir
telegram.me/smtnews
instagram.com/smtnewspaper
tozi.smtnews@gmail.com
http://eitaa.com/smtnews
https://ble.ir/smtnews

عضو انجمن مدیران روزنامه‌های غیردولتی
عضو انجمن مدیران رسانه
عضو تعاونی مطبوعات

عکس روز



در انتظار پیروزی

منبع: ایرنا



سو مدیریت، به معنای ناکارآمدی یا عملکرد نادرست مدیران به دلایل ضعف تخصص، بی‌برنامگی، ریسک‌پذیری یا ریسک‌ناپذیری نابجا، عدم شناخت مخاطب، عدم توجه به فرصت‌ها و تهدیدها، اتکا بر روابط به‌جای ضوابط، و نبود استراتژی صحیح است.

سیاست‌گذاری غلط زمانی رخ می‌دهد که تصمیمات کلان بدون مبنای نظری مشخص، بدون تحلیل واقعیت‌های جامعه، و بدون مشارکت یا همراهی ذی‌نفعان اتخاذ شود. این سیاست‌ها می‌توانند موجب تشدید فقر، تبعیض، نابرابری، مهاجرت، فساد سیستمی، اتلاف منابع و ناکارآمدی نهادها شوند. در مجموعه آن سو مدیریت و سیاست‌گذاری نادرست، مهم‌ترین آسیب‌ها و تهدیدهای حکمرانی هستند، زیرا علاوه بر هدررفت منابع و کاهش کارآمدی، جامعه را آسیب‌پذیر می‌کنند و خود زمینه‌ساز سوءاستفاده دشمنان بیرونی یا داخلی می‌شوند. بنابراین شناخت و رفع این آسیب‌ها و اتخاذ رویکردی علمی، شایسته‌سالارانه، شفاف و مشارکتی در حکمرانی الزامی است.

وقتی سیاست مالی دولت، سیاست پولی را شخم می‌زند

اقتصاد ایران سال‌هاست شاهد دو سیاست موازی و ناهمسو در سطح کلان است: بانک مرکزی با شعار «حفظ ارزش پول ملی و ثبات بازار ارز» وارد عمل می‌شود و دولت با دغدغه «تامین مخارج بودجه» به روش‌های تورم‌زا متوسل می‌گردد. این تضاد نه پدیده‌ای مقطعی و سیاسی، بلکه ساختاری است: کسری مزمن بودجه، استقراض دولت از بانک مرکزی و کانال‌های پنهان‌تر خلق پول، عملاً سیاست پولی را تابع سیاست مالی کرده است؛ حالتی که در ادبیات اقتصادی «سلطه مالی» نامیده می‌شود. نتیجه این ناهماهنگی، تورم مزمن دورقمی، جهش‌های متناوب ارزی و فرسایش تدریجی اعتماد عمومی است. این گزارش با تکیه بر تحلیل‌های نظری و داده‌های منتشرشده، ریشه‌های این تضاد را بررسی کرده و نشان می‌دهد تا زمانی که کسری بودجه به روش‌های غیرتورمی تامین نشود، هیچ ابزار پولی یا ارزی به‌تنهایی قادر به ایجاد ثبات پایدار نخواهد بود.

زمینه ساختاری: کسری مزمن بودجه و سلطه مالی بر بانک مرکزی

دولت‌های ایران در دهه‌های اخیر به طور ساختاری با کسری بودجه مواجه بوده‌اند؛ درآمدهای حاصل از نفت و مالیات برای پوشش هزینه‌های جاری، یارانه‌های انرژی و کالاهای اساسی، هزینه‌های سنگین دستگاه اداری و هزینه‌های ناشی از تحریم‌ها کافی نبوده است. روش اصلی و در دسترس‌ترین گزینه برای جبران این کسری، استقراض از بانک مرکزی بوده است؛ مسیری که در ادبیات اقتصادی «پولی‌شدن کسری بودجه» نامیده می‌شود و در کوتاه‌مدت ساده‌ترین راه است، چراکه نیازی به افزایش مالیات (با هزینه سیاسی) یا جذب سرمایه از بازار (با نیاز به شفافیت و اعتماد) ندارد. اما هر بار که دولت از بانک مرکزی استقراض می‌کند، پایه پولی جدید و بدون پشتوانه تولیدی وارد اقتصاد می‌شود.

نکته مهم آن است که پولی‌شدن کسری بودجه تنها به استقراض مستقیم محدود نمی‌ماند. در سال‌های اخیر کانال‌های غیرمستقیم و پیچیده‌تری مانند تسهیلات تکلیفی بدون پشتوانه بودجه، الزام بانک‌ها به خرید اوراق دولتی، افزایش اضافه‌برداشت بانک‌های دولتی و شبه‌بودجه‌ها شکل گرفته که رصد و کنترل آن‌ها را برای سیاست‌گذار دشوارتر کرده است . تسهیلات تکلیفی که مجلس به بانک‌ها تحمیل می‌کند، عملاً نظام بانکی را مجبور به خلق پول می‌کند و به ناترازی بانک‌ها دامن می‌زند.

مجموعه این کانال‌ها حالتی را ایجاد کرده که نظریه «سلطه مالی» توصیف می‌کند: زمانی که دولت برای تامین کسری خود به استقراض از بانک مرکزی یا چاپ پول روی می‌آورد، سیاست پولی عملاً منفعل می‌شود و بانک مرکزی قدرت و اختیار کافی برای کنترل تورم ندارد؛ هدف‌گذاری‌های پولی با چالش جدی مواجه می‌شود، زیرا نقدینگی نه بر اساس نیازهای تولیدی، بلکه به عنوان انعکاس کسری بودجه دولت گسترش می‌یابد . به بیان یک استاد اقتصاد، در شرایط سلطه مالی، سیاست پولی بانک مرکزی به طور مؤثر پیرو سیاست مالی دولت قرار می‌گیرد و بانک مرکزی در عمل «با دستان بسته» به جنگ تورم رفته است.

تحلیل تضاد اهداف: چرا ثبات ارز و تامین مخارج در یک مسیر نمی‌گنجند

تضاد میان دو نهاد کلان، در نگاه دقیق‌تر یک تعارض فنی میان دو هدف اسمی ناسازگار است. بانک مرکزی می‌کوشد نرخ ارز را ثابت نگه دارد یا دست‌کم از جهش آن جلوگیری کند، اما این هدف بدون مهار رشد پایه پولی و نقدینگی ناپایدار است. از سوی دیگر، هر بار که دولت برای تامین مخارج به بانک مرکزی متوسل می‌شود، پایه پولی رشد می‌کند و فشار تورمی به بازار ارز منتقل می‌شود. تجربه کشورها نشان داده است که برنامه‌های تثبیت ارزی تنها در صورتی به موفقیت می‌رسند که دو پیش‌شرط برقرار باشد: «همراه بودن انتظارات مردم با نرخ‌های تثبیت‌شده» و «وجود ذخایر ارزی کافی». ناسازگاری سیاست‌های پولی و مالی با سیاست تثبیت نرخ ارز، نااطمینانی مردم درباره پایداری نرخ تثبیت‌شده و حملات سفته‌بازی، ذخایر پشتوانه ارزی را کاهش می‌دهد و در نهایت به جهش ارزی منجر می‌شود.

این تعارض در اقتصاد ایران رنگی ساختاری‌تر گرفته است. تورم کشور در ۲۰ سال اخیر به طور میانگین حدود ۱۹ درصد از تورم آمریکا بیشتر بوده است؛ نتیجه، کاهش مستمر نرخ ارز واقعی است که آثار منفی عمیقی بر تولید دارد. بانک مرکزی برای کنترل ارز ناچار است از ذخایر خود در بازار نقدی بفروشد، اما درآمد ارزی دولت (که همان منبع ذخایر است) تحت فشار تحریم و کسری بودجه قرار دارد؛ یعنی همان دولت که در نقش سیاست‌گذار مالی ارز را مصرف می‌کند، در نقش دیگری ذخایر بانک مرکزی را تضعیف می‌کند.

افزون بر این، نرخ ارز در ایران به شاخص انتظارات تورمی تبدیل شده است: جهش ارزی به فعالان اقتصادی سیگنال می‌دهد که قیمت‌ها در آینده بالاتر خواهد رفت و این خود موجب افزایش قیمت‌ها و خریدهای احتیاطی می‌شود. در چنین ساختاری، تثبیت ارز بدون کنترل نقدینگی و کسری بودجه، به تعبیر یک تحلیلگر، «تثبیت‌های غیرپایدار ارزی» است که در بلندمدت به جهش‌های شدیدتر منجر می‌شود. همچنین تحلیل‌ها نشان می‌دهد که بانک مرکزی به تنهایی قادر به کنترل پایدار نرخ ارز نیست، چرا که این متغیر به درآمدهای ارزی دولت و روابط بین‌المللی وابسته است و مداخلات مقطعی تنها از نوسانات کوتاه‌مدت جلوگیری می‌کند.

پیامدهای کلان: چرخه باطل تورم، جهش ارزی و فرسایش اعتماد

ناهماهنگی میان سیاست پولی و مالی، اقتصاد کلان ایران را در یک چرخه معیوب مستقر کرده است. نخستین و آشکارترین پیامد، تورم مزمن است: در دهه‌های اخیر، متوسط رشد اقتصادی ایران در بازه‌های بلندمدت به مراتب کمتر از رشد نقدینگی بوده و همین شکاف، منشأ اصلی فشارهای تورمی پایدار بوده است.

دومین پیامد، فعال شدن «اثر الیورا–تانزی» است؛ چرخه‌ای خودتقویت‌کننده که در آن تورم ارزش واقعی درآمدهای مالیاتی دولت را (به دلیل تاخیر در وصول) کاهش می‌دهد، در حالی که هزینه‌های جاری مانند حقوق کارمندان به سرعت با تورم بالا می‌رود. نتیجه، بزرگ‌تر شدن کسری بودجه و نیاز به خلق پول بیشتر است که خود تورم را تشدید می‌کند؛ اقتصاد ایران سال‌هاست گرفتار این چرخه است.

سومین پیامد، توزیعی است. تورم یک پدیده نابرابر است: برندگان آن بدهکاران بزرگ (به‌ویژه دولت و بنگاه‌های وابسته)، دارندگان دارایی‌های واقعی و ارزی، صادرکنندگان، واسطه‌ها و بانک‌ها هستند؛ در مقابل، حقوق‌بگیران و مستمری‌بگیران ثابت، سپرده‌گذاران بانکی، اقشار کم‌درآمد و بنگاه‌های کوچک و متوسط، بازندگان اصلی هستند.

پیامد چهارم، فرسایش اعتماد و انتظارات است. در اقتصادی که نرخ ارز لنگر انتظارات تورمی است، هر تثبیت دستوری و غیرپایدار، ذخایر ارزی را می‌سوزاند و جهش بعدی را شدیدتر می‌کند. مجموع این پیامدها، اقتصاد را به سمت «رکود تورمی» هدایت می‌کند؛ حالتی که هم‌زمان با کاهش عرضه و افزایش تقاضای اسمی ناشی از چاپ پول همراه است.

راهکارهای هماهنگی: از انضباط مالی تا استقلال عملیاتی بانک مرکزی

بر پایه شواهد منابع، شکستن چرخه ناهماهنگی نیازمند یک بسته سیاستی جامع و هماهنگ است، نه اقدامات مقطعی. محورهای اصلی این بسته عبارت‌اند از:

۱. انضباط مالی و اصلاح ساختار بودجه: تا زمانی که کسری بودجه مزمن و سلطه مالی وجود دارد، مهار تورم تقریباً غیرممکن است. اقدامات لازم شامل کاهش هزینه‌های غیرضروری دولت، مبارزه با فرار مالیاتی، افزایش درآمدهای پایدار (به‌ویژه مالیات) و قطع وابستگی تامین کسری به استقراض از بانک مرکزی است. به یک برآورد کارشناسی، کاهش هزینه‌های دولت تا حدود ۲۰ درصد امکان‌پذیر است.

۲. قطع کانال‌های پنهان خلق پول: محدودسازی تسهیلات تکلیفی بدون پشتوانه، مهار اضافه‌برداشت بانک‌های دولتی و کنترل رشد ترازنامه بانک‌ها، پیش‌شرط بازگشت کارایی سیاست پولی است.

۳. تقویت استقلال عملیاتی بانک مرکزی: بانک مرکزی باید بتواند سیاست پولی خود را مستقل از فشارهای دولت برای تامین کسری اجرا کند و در برابر تحقق هدف تورمی پاسخگو باشد .

۴. اصلاح سیاست ارزی: سیاست‌گذار باید از تثبیت‌های غیرپایدار و هدف‌گذاری‌های دور از واقعیت پرهیز کند؛ در دوره‌هایی که درآمدهای نفتی به‌طور چشمگیر کاهش می‌یابد، تعدیل متناسب نرخ ارز با اطلاع‌رسانی شفاف، کم‌هزینه‌تر از دفاع با ذخایر و جهش ناگهانی است. حرکت به سمت نظام ارزی تک‌نرخی نیز منافع میان‌مدت و بلندمدت بیشتری دارد.

۵. اصلاح ناترازی بانک‌ها: شبکه بانکی ناسالم، کانال انتقال سیاست پولی را مختل می‌کند؛ کاهش دارایی‌های غیرمولد بانک‌ها و مدیریت بدهی دولت به شبکه بانکی ضروری است.

۶. مدیریت انتظارات و ارتباطات شفاف: انتشار منظم آمارهای اقتصادی، پرهیز از وعده‌های غیرواقعی و تعهد به سیاست‌های پایدار، از شکل‌گیری چرخه‌های خودتقویت‌کننده تورمی جلوگیری می‌کند .

انتخاب میان اصلاح ساختاری و تداوم چرخه

تحلیل این گزارش نشان می‌دهد که ناهماهنگی میان بانک مرکزی و دولت، نه یک سوءتفاهم فنی و نه یک تعارض شخصی میان مدیران، بلکه محصول یک ساختار حکمرانی است که در آن کسری مزمن بودجه، سلطه مالی و کانال‌های متعدد خلق پول، بانک مرکزی را به بازوی تامین مالی دولت بدل کرده است. تا زمانی که دولت برای تامین مخارج خود به بانک مرکزی متوسل می‌شود، ثبات ارز بیش از آنکه هدف قابل تحقق باشد، وعده‌ای ناپایدار است که ذخایر کشور را می‌سوزاند و جهش بعدی را آماده می‌کند.

یا اصلاح ساختار بودجه و استقلال عملیاتی بانک مرکزی، یا تداوم چرخه تورم–جهش ارزی–فرسایش اعتماد. در مقابل تامین کسری از طریق چاپ پول، گران‌ترین و مخرب‌ترین روش ممکن است و هرگونه تاخیر در کنار گذاشتن آن، می‌تواند اقتصاد را به سمت رکود تورمی شدید و حتی ابرتورم بکشاند. تجربه پنج دهه گذشته نشان داده است که هیچ ابزار پولی یا ارزی، به‌تنهایی و بدون اصلاح ریشه مالی مشکل، حلیلی پایدار نیست.

یادداشت



سوءمدیریت؛ هزینه پنهان اقتصاد ایران

شیدا آریایی‌پور
پژوهشگر حقوقی

در عصر اقتصادهای کلان و دیجیتال یکی از چالش‌های اساسی اقتصاد ایران را نمی‌توان صرفاً در کمبود منابع مالی، محدودیت‌های سرمایه‌گذاری یا نوسانات متغیرهای اقتصادی یافت. در کنار این عوامل، مسئله عمیق‌تری وجود دارد که آثار آن در بخش‌های مختلف اقتصاد، صنعت و جامعه قابل مشاهده است. مسئله‌ای به نام سوء مدیریت. پدیده‌ای که گاه در قالب تصمیم‌های غیرکارشناسی، گاه در تخصیص ناکارآمد منابع و گاه در فقدان برنامه‌ریزی بلندمدت خود را نشان می‌دهد و در نهایت هزینه‌های سنگینی بر اقتصاد ملی تحمیل می‌کند و این اتفاق در اقتصاد ایران به وفور در طول این سال‌ها دیده شده است.

سوءمدیریت تنها به معنای نبود منابع یا نبود ظرفیت‌های اقتصادی نیست، بلکه در بسیاری از موارد، فاصله میان امکانات موجود و نتایج حاصل از آن، نشان‌دهنده ضعف در نظام حکمرانی اقتصادی و سازوکارهای اجرایی است که متاسفانه اقتصاد ایران از آن آسیب‌های فراوانی دیده است. اقتصادی که از منابع طبیعی، نیروی انسانی متخصص، زیرساخت‌های صنعتی و بازار مصرف گسترده برخوردار است، اما همچنان با چالش‌هایی مانند بهره‌وری پایین، ناترازی انرژی، نبود سرمایه‌گذاری و کاهش قدرت خرید جامعه مواجه می‌شود، نیازمند بازنگری جدی در کیفیت مدیریت و فرآیندهای تصمیم‌سازی است.

در این میان یکی از مهم‌ترین پیامدهای سوءمدیریت، افزایش هزینه تمام‌شده تولید است. زمانی که سیاست‌گذاری اقتصادی از ثبات و پیش‌بینی‌پذیری کافی برخوردار نباشد، تولیدکننده نیز قطعا نخواهد توانست برای تأمین مواد اولیه، سرمایه در گردش، واردات تجهیزات و توسعه خطوط تولید برنامه‌ریزی مؤثر داشته باشد. تغییرات مدام مقررات، تصمیم‌ها، بخشنامه‌ها و نبود هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی، محیط کسب‌وکار را با نااطمینانی مواجه می‌کند.

در چنین شرایطی، فضای اقتصادی کشور به جای تمرکز بر نوآوری، افزایش کیفیت و توسعه بازار، بخش قابل توجهی از ظرفیت مدیریتی خود را صرف عبور از موانع و مقررات دست و پاگیر می‌کند که نتیجه این وضعیت، کاهش بهره‌وری سرمایه، افت رقابت‌پذیری صنایع و تضعیف انگیزه سرمایه‌گذاری مولد است.

در اقتصاد فعلی ایران، مسئله تنها میزان منابع در اختیار دولت نیست بلکه چگونگی تخصیص و بهره‌برداری از آنها اهمیت بیشتری دارد. پروژه‌های نیمه‌تمام، طرح‌های فاقد توجیه اقتصادی، توزیع نامتوازن اعتبارات و نبود ارزیابی دقیق هزینه و فایده، نمونه‌هایی از پیامدهای ضعف در مدیریت منابع عمومی هستند.

در واقع، هر تصمیم اقتصادی بدون ارزیابی کارشناسی، می‌تواند هزینه قابل توجهی ایجاد کند و منابعی که می‌توانست صرف نوسازی صنایع، توسعه زیرساخت‌ها، بهبود شبکه انرژی یا حمایت هدفمند از تولید شود، در طرح‌هایی با بازدهی پایین گرفتار می‌شود. از این منظر، اصلاح نظام بودجه‌ریزی، استقرار نظام ارزیابی عملکرد مدیران و الزام دستگاه‌های اجرایی به پاسخ‌گویی درباره نتایج اقتصادی تصمیمات، ضرورتی انکارناپذیر است. پیامدهای سوءمدیریت در اقتصاد ایران به شاخص‌های تولید و سرمایه‌گذاری محدود نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین آسیب‌های آن، فرسایش سرمایه انسانی و کاهش امید اجتماعی است. هنگامی که شایسته‌سالاری در انتصاب‌ها و فرصت‌های شغلی جایگاه واقعی نداشته باشد، نیروهای متخصص با محدودیت در مسیر پیشرفت حرفه‌ای مواجه می‌شوند و انگیزه ماندگاری و مشارکت اقتصادی در آنان کاهش می‌یابد.

با نگاهی به بیکاری فارغ‌التحصیلان، مهاجرت نیروهای متخصص، کاهش امنیت شغلی و گسترش مشاغل غیرمولد، می‌توان تنها به بخشی از پیامدهای این وضعیت پی برد.

بنابراین، کیفیت مدیریت اقتصادی را باید نه‌تنها با نرخ رشد تولید و شاخص‌های مالی، بلکه با میزان بهبود کیفیت زندگی، دسترسی عادلانه به فرصت‌ها و حفظ سرمایه انسانی نیز ارزیابی کرد و دولت را متوجه این موضوع نمود که بایستی چاره‌ای دیگر برای گذر این معضلات بیندیشد.

در دولت‌های گذشته نیز این رسم بودنه و در دولت فعلی نیز یکی از ضعف‌های جدی در مدیریت اقتصادی، غلبه نگاه کوتاه‌مدت و واکنشی بر برنامه‌ریزی راهبردی است. اقتصاد با تصمیم‌های مقطعی و سیاست‌های متغیر به ثبات نمی‌رسد.

مدیریت مؤثر مستلزم شناخت دقیق ظرفیت‌های تولیدی، پیش‌بینی روندهای اقتصادی، هماهنگی نهادی و استفاده از داده‌های معتبر در فرآیند تصمیم‌گیری است. به همین دلیل پروژه‌ها به ثمر نمی‌نشیند و سرمایه‌ها به هدر می‌رود.

در این مسیر، چند اصلاح اساسی ضرورت دارد: نخست، انتصاب مدیران بر مبنای تخصص، تجربه و کارنامه عملکردی، دوم، کاهش مقررات زائد و ایجاد ثبات در سیاست‌های اقتصادی، سوم، شفافیت در تخصیص منابع و قراردادهای عمومی، چهارم، تقویت نظام نظارت و پاسخ‌گویی و پنجم مشارکت واقعی بخش خصوصی، تشکل‌های صنعتی و نهادهای تخصصی در تصمیم‌سازی‌های اقتصادی که راهکار نهایی برون رفت از این چالش هاست.

در پایان باید یادآور شوم سوءمدیریت را نباید صرفاً یک ضعف اداری یا مسئله محدود به عملکرد چند مدیر تلقی کرد. این پدیده می‌تواند به یک مانع ساختاری در مسیر توسعه اقتصادی تبدیل شود. کشوری که از ظرفیت‌های قابل توجه طبیعی، صنعتی و انسانی برخوردار است، برای دستیابی به رشد پایدار بیش از هر چیز به نظام تصمیم‌گیری کارآمد، مدیریت تخصصی و انضباط اقتصادی نیاز دارد.

به عقیده نگارنده اقتصاد ایران برای عبور از چالش‌های موجود، بیش از وعده‌های جدید به اصلاح فرآیندهای مدیریتی نیازمند است. باید از مدیریت مبتنی بر تصمیم‌های کوتاه‌مدت به سمت حکمرانی مبتنی بر شواهد، شفافیت، پاسخ‌گویی و بهره‌وری حرکت کرد.